

Research Article

Comparative study of damage caused by non-fulfillment of obligations in Iran, Egypt and Islamic jurisprudence

Taghi Shahavand¹, Rahim Sayah², Ruhollah Moradi³

Received: 2023/02/17 Accepted: 2023/06/23

Abstract

Due to the fact that the transparency of the provisions of contracts and agreements is an undeniable principle and the words and phrases used should be clear and unambiguous so that there is no need for interpretation and explanation. In some cases, the terms of the contract are ambiguous, mysterious and conflicting, both intentionally and unintentionally, which require interpretation. Ambiguity and conflict should be removed from the terms of the contract by using the resources and following the principles that are usually in the contract implementation phase, so that the contract can be concluded easily. and the interpretation of the principles does not harm one of the parties of the contract and the other party does not have any reason. The interpretation of the contract is the starting point of other topics related to contracts such as proof, description or title on the name of the contract, completion of defects and removal of ambiguity from the contract through custom and the law of supplementing and amending the contract. What is included in the interpretation of the contract is something that is referred to the provisions of the contract, whether it can be attributed to the intention of the parties or the agents of the contract. The title of the factor determining the limits and scope of a contract is brought up, the common intention of the parties should always be considered as an interpretation criterion. Of course, every contract is based on a certain legal system, and the agreement of the parties within that legal system is valid as long as the provisions of that system are considered permissible. Therefore, the content of the contract and The interpretation made from it, with the aim of fulfilling the obligations of the parties at the point of execution, will face some limitations. Despite the fact that regarding the interpretation of the contract, contrary to the convention, there are no explicit rules in Iranian law, but by using jurisprudential and legal sources such as the conventional procedure of the parties and their subsequent behavior and silence, and legal principles such as Good faith, interpretation to the detriment of the regulator and interpretation in the light of the entire contract, removed ambiguity from the provisions of the contract.

Keywords: *Principles of contract interpretation, international sale, loss, common intention of the parties, contract terms.*

¹ - PhD student, Department of Private Law, Khuzestan Science and Research Campus, Islamic Azad University, Ahvaz, Iran. / PhD student, private law department, Ahvaz branch, Islamic Azad University, Ahvaz, Iran.

² - Assistant Professor, Department of Islamic Studies, University of Petroleum Industry, Ahvaz Petroleum Faculty and Visiting Assistant Professor, Department of Law, Islamic Azad University, Ahvaz Branch, Iran (Corresponding Author). r.sayah@put.ac.ir

³ - Assistant Professor, Department of Law, Ahvaz Branch, Islamic Azad University, Ahvaz, Iran.

بررسی تطبیقی خسارت ناشی از عدم ایفای تعهد در حقوق ایران، مصر و فقه اسلامی تقی شهانوند^۱، رحیم سیاح^۲، روح‌الله مرادی^۳

چکیده

با توجه به این که شفافیت مفاد عقود و قراردادها یک اصل انکارناپذیر است و الفاظ و عبارات به کار رفته باید صریح و روشن باشد تا نیازی به تفسیر و توضیح نباشد. درمواقعی خواسته و ناخواسته مفاد قرارداد مبهم و رازآلود و متعارض با هم بوده که نیازمند تفسیر است که باید رفع ابهام و تعارض از مفاد قرارداد و با استفاده از منابع و رعایت اصول که غالباً در مرحله اجرای قرارداد، است، صورت می‌گیرد تا به سهولت بتوان قرارداد را به اجرا گذاشت و با تفسیر اصولی به یکی از طرفین قرارداد ضرری وارد نشود و طرف دیگر بلاجهت دارا نگردد. تفسیر قرارداد، نقطه شروع سایر مباحث مربوط به قراردادها مثل اثبات، توصیف یا عنوان گذاری بر روی نام عقد، تکمیل نقایص و رفع ابهام از قرارداد از طریق عرف و قانون تکمیلی و تعدیل قرارداد است. آن چه درمحدوده تفسیر قرارداد قرار می‌گیرد، امری است که به مفاد قرارداد استناد داده می‌شود، خواه بتوان آن را به قصد طرفین یا عوامل پیرامون قرارداد منتسب دانست. از آن جا که عقد با توافق طرفین شکل می‌گیرد، زمانی بحث تفسیر قرارداد به عنوان عامل تعیین حدود و دامنه اعمال یک قرارداد مطرح می‌شود، بایستی همواره قصد مشترک طرفین به عنوان معیار تفسیر مدنظر قرار گیرد. البته هر قراردادی مبتنی بر سیستم حقوقی معینی است و توافق طرفین در داخل آن نظام حقوقی و تا جایی که مقررات آن نظام مجاز شمرده شده باشد، معتبر است. لذا هم محتوای قرارداد و هم تفسیر صورت گرفته از آن، باهدف احراز تعهدات طرفین درمقام اجرا با محدودیت‌هایی روبرو خواهد بود. علی‌رغم این که درخصوص تفسیر قرارداد برخلاف کنوانسیون قوانین صریحی در حقوق ایران یافت نمی‌شود لیکن با استفاده از منابعی فقهی و حقوقی مانند رویه متعارف طرفین و رفتار متعاقب و سکوت آنان و از اصول حقوقی مانند حسن نیت، تفسیر به ضرر تنظیم کننده و تفسیر در پرتو کل قرارداد، رفع ابهام از مفاد قرارداد کرد.

واژگان کلیدی: اصول تفسیر قرارداد، بیع المللی، لاضرر، قصد مشترک طرفین، شروط قرارداد.

^۱- دانشجوی دکتری، گروه حقوق خصوصی، پردیس علوم و تحقیقات خوزستان، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران. / دانشجوی دکتری، گروه حقوق خصوصی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران.

^۲- استادیار، گروه معارف اسلامی، دانشگاه صنعت نفت، دانشکده نفت اهواز و استادیار مدعو گروه حقوق دانشگاه آزاد اسلامی واحد اهواز،

ایران (نویسنده مسئول). r.sayah@put.ac.ir

^۳- استادیار، گروه حقوق، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران.

تفسیر و تبیین مفاد متن قرارداد رازآلود و مبهم، جهت فهم آن الزامی است چرا که شفافیت در هر قراردادی برای طرفین حائز اهمیت است هرچه قدر متون قراردادها شفاف تر و واضح تر تنظیم شود انعقاد و اجرای مفاد آن برای طرفین سهل تر شده و در صورت تحقق اختلافی فهم و تفسیر آن برای مراجع قضایی مهم است. پیچیدگی روابط تجاری و حقوقی در دنیای جدید موجب شده است که در بسیاری از قراردادها، پیش بینی تمام جوانب رابطه امکان پذیر نباشد در نتیجه ممکن است قرارداد در مقام اجرا و یا در فرض بروز اختلاف بین طرفین، مبهم به نظر رسد و راه حلی صریح در آن مطرح نشده باشد به هر حال اگر مفاد قراردادی ابهام داشته باشد و طرفین قرارداد در اثر این ابهام سوء استفاده کرده و به نفع خویش قرارداد را تفسیر خواهد کرد برای جلوگیری از این موارد و تفسیر روشن و بی طرفانه رعایت یک سری مبانی و اصول از جمله داشتن حسن نیت در تفسیر قراردادها داخلی و بین المللی که ممکن است از فراسوی مرزها فی مابین دو کشور و یا سازمان های بین المللی با یک کشور صورت می گیرد، ان چه مهم و ضروری است انعقاد و اجرای بی قید و شرط و بدون در دستر عقد و قراردادها است. اهمیت تفسیر به علت نفع طلبی طرفین قرارداد و حدوث اختلاف توسط قضات و داوران و طرفین قرارداد نمایان می شود.

تفسیر قرارداد فرایندی مختلفی دارد که در دو حوزه قابل بررسی است، اول این که تفسیر عبارات و الفاظ متبادله بین متعاقدين از حیث دلالت یا عدم دلالت بر تشکیل قرارداد اشاره دارد که از آن به تفسیر تحقیقی تعبیر می شود یعنی این آیا واقعاً عقدی محقق شده است یا نه؟. و دیگری تفسیر قرارداد به مفهوم اخص که پس از تحقق قرارداد و بعد از احراز حرکت اراده طرفین در جهت ایجاد ماهیت حقوقی به منظور کشف قصد متعاقدين و تعیین حقوق و تعهدات قراردادی، صورت می پذیرد. تفسیر قرارداد در این مفهوم به تفسیر محتوایی یا تفسیر در معنای حقیقی آن تعبیر می گردد. نقش اراده و تاثیر آن در تفسیر قرارداد در دو مرحله قابل بررسی است، مرحله اول تشکیل و ایجاد تعهد، در این مرحله بیش از آن که به منابعی چون قانون مراجعه شود، اراده طرفین مورد ارزیابی قرار می گیرد. اراده خلاقه طرفین با رعایت شرایطی توان ایجاد تعهدات قراردادی را دارا است. حقوق نیز این نقش را به رسمیت شناخته است و در ارزیابی ایجاد یا عدم ایجاد تعهدات قراردادی آن را مدنظر قرار می دهد. مباحث مربوط به اشتباه و اکراه که تحت عنوان عیوب اراده در حقوق بحث می شود در حقیقت مرتبط به این مطلب بوده و بیانگر شرایط صحیح قلمداد شدن اراده است. مرحله دوم اجرا و تعیین قلمرو تعهد، در این مرحله ایجاد تعهد و تحقق آن مورد تردید نیست اما در مقام اجرا و تعیین قلمرو تعهدات مزبور ابهام بوجود می آید.

به کار گیری عبارات خاص از جانب طرفین در مقام تشکیل عقد مورد نظر همواره به شکل کامل و بدون خلل نیست. عدم آگاهی طرفین نسبت به آثار، احکام و ماهیت عقود، تعارض درون متنی (تعارض عبارات متن سند قرارداد با یکدیگر) یا برون متنی (تعارض سند قرارداد با اوضاع و احوال انعقاد عقد)، از مهم ترین علل مبهم شدن قرارداد است. در بسیاری از عقود، الفاظ روشن نیست و طرفین هر اندازه دقیق باشند، باز ابهاماتی وجود دارد و یا در خصوص بعضی موارد طرفین در قرارداد سکوت پیشه می کنند که سکوت فی ذاته دلالت به موضوعی ندارد و اگر در موردی هدف مهمی مدنظر باشد، حتماً به کمک قرائن و اماره استنباط می شود. البته در مواردی از سکوت به عنوان اماره قضایی می توان استفاده شود. تفسیر قرارداد های بین المللی و حتی قرارداد های داخلی غالباً به عنوان یکی از ضروریات معاملات در روابط تجاری و اقتصادی مطرح بوده و گاه در صورت رعایت اصول و قواعد آن و تفسیر صحیح عقود، مانع از مشغولیت دادگاه ها و مراجع قضایی

در خصوص اختلافات حاصل از قراردادهای خواهد بود که اکثر آن را اختلافات ناشی از برداشت های متضاد و متعارض از الفاظ و شروط قرارداد شکل می گیرد. اگر تفسیر واضح از مفاد رازآلود در قراردادهای نشود به علت نفع طلبی طرفین موجب نزاع و کشمکش می گردد. در راستای جلوگیری از نزاع و ورود ضربه به طرفین و کشف قصد مشترک آن ها از انعقاد قرارداد که در اثر مبهم بودن قرارداد در نظام حقوقی و بین المللی نفی شده و تاکید به اصول مانند اصل حسن نیت در انعقاد و اجرای مفاد قرارداد در تمامی مراحل تکوین و تشریع قرارداد شده، که در تفسیر قرارداد نقش فوق العاده ای ایفا می نماید.

2- معنا و مفهوم تفسیر

تفسیر مصدر باب تفعیل است از ماده فسر به معنی ظهور و کشف. بنابراین می توان آن را به معنی هویدا کردن، ایضاح و بیان معنی سخن یا هر چیز دیگری به شکل مطلق دانست. تبادر اولیه از معنی تفسیر شرح و بیان معنی سخن اعم از مکتوب و شفاهی است. بر همین اساس بیان شده تفسیر عبارت از حل غوامض لفظ به طور کلی می باشد. (مجتهد شبستری، 1384: 15) در تفسیر هر موضوعی از دو منبع استفاده می شود اول این که الفاظ و عباراتی که مستقیماً در متن به کار رفته و می توان از آن به Text تعبیر نمود. دوم این که شرایط و زمینه هایی که بستر به کار گیری عبارات مزبور تلقی شده که به آن Context نامیده می شود. از آن جا که ممکن است بین این دو منبع تعارض و اختلاف پیش آید، تفسیر تلاشی است تا از طریق تطبیق بین این دو، معنا و مقصود حقیقی به دست آید. هر تفسیر دارای سه عنصر اساسی است، اول کشف ابهامات، در جایی که عبارات به کار رفته به حدی از صراحت برخوردار باشند که هیچ ابهامی در فهم آنها وجود نداشته باشد تفسیر متفی است این ابهام را می توان در قرارداد به صورت بروز اختلاف بین طرفین متجلی دانست. (کاتوزیان، 1384: 280)

دوم این که کتبی یا شفاهی بودن، از دیگر ویژگی های موضوع تفسیر است. اصولاً امور ذهنی و انتزاعی را نمی توان متعلق تفسیر دانست. از این روی ضروری است معنایی به شکل مکتوب یا شفاهی اعلام شود تا بتوان اقدام به تفسیر آن نمود. سوم این که تلاش برای بیان مقاصد و اهداف گوینده باشد، تفسیری که در راستای کشف معنای مورد قصد گوینده نباشد معتبر نیست. بنابراین در صورتی که مفسر در شرح عبارات، برخلاف قرائن قطعی اقدام کند و یا مبتنی بر پیش فرض های شخصی و غیر قابل انتساب به متن اقدام به تفسیر نماید. تفسیر به رای عنصر سوم تفسیر را نادیده انگاشته است. (طباطبایی، 1374: 12) تفسیر قراردادها شامل دو حوزه است، اول این که هدف دریافتن معنی کلمات است. دوم آن که در تأثیر حقوقی این کلمات، باید در پیدا کردن معنی کلمات، به قصد طرفین و عرف و عادت توجه داشت. (ویلیموت - لپندی، ۱۹۹۶: ۸۰)

۲- منابع مورد استفاده در تفسیر قرارداد

اراده طرفین به عنوان مهم ترین منبع تفسیر قرارداد محسوب می شود. اصلی ترین طریق اظهار آن در سند قرارداد است که به موجب آن طرفین مستقیماً و صراحتاً خواست خود را مطرح می نمایند. از جمله شیوه های دیگر ابراز اراده، انجام رفتار و فعالیت هایی است که به علت استمرار و دوام، نشان از رضایت و خواست طرفین است. مجموعه این رفتارها را می توان به عنوان رویه متعارف بین طرفین از منابع مهم تفسیر قرارداد دانست که بر اساس آن ابهام های موجود در متن قرارداد قابل رفع و حل است. رویه معاملی در معاملاتی شکل می گیرد که رابطه طرفین آن در مدت زمانی نسبتاً طولانی استمرار داشته باشد و در اثنای رابطه مزبور رویه ها و طرقی شکل گیرد که تداوم و استمرار آن، طرفین را ملزم نماید

در معاملات بعدی نیز بدان پای بند باشند. بر همین اساس اعتبار این رویه، بر پایه تعلق قصد طرفین به آن و مبتنی بر توافق ضمنی نسبت به آن خواهد بود. (قشقای، 1378: 167) بنابراین، رویه معاملی مجموعه رفتارهایی است که انتظار متعارف می‌رود تداوم یابند و مادامی که حذف آن از جانب طرفین تصریح نشده است، در تکمیل قرارداد و تعیین قصد طرفین به کار می‌رود (Ch-Pamboukis, 2005, p. 113). البته در صورتی که اوضاع و احوال تغییر یابد، به نحوی که اعتماد به روند سابق منطقی نباشد، نمی‌توان رویه معاملی را معتبر دانست. (Honold, 1999, p. 126) گستره رویه معاملی تنها در روابط طرفین است و قدرت الزام آوری آن محدود به آنها خواهد بود و نباید آن را با عرف که شامل تمام افراد یک صنف می‌شود یکی پنداشت (گروه نویسندگان، 1374: 154) در نتیجه قوت انتساب آن به طرفین بیش از عرف بوده و در فرض تعارض مقدم بر عرف خواهد بود. (Ch-Pamboukis, 2005, pp 114, 115) در حقوق ایران ماده‌ای مستقل پیرامون به رسمیت شناختن رویه متعارف بین طرفین و تاثیر آن بر تفسیر قرارداد وجود ندارد اما با توجه به این که مبنای اعتبار رویه معاملی خواست و اراده ضمنی طرفین است و در ایران اراده به عنوان اصلی‌ترین منبع قرارداد پذیرفته شده است، می‌توان رویه مزبور را از منابع تفسیر قرارداد دانست.

با توجه به ماده 225 قانون مدنی نیز می‌توان پذیرفت رویه معاملی از نظر عرف تجاری احراز شده و به رسمیت شناخته می‌شود. (صفایی، عادل، کاظمی، میرزائزاد، 1387: 35، یزدانی، 1379: 81) در کنوانسیون بیع بین المللی، بند 3 ماده 8 مقرر کرده است، در مقام تشخیص قصد یک طرف یا تعیین استنباط یک فرد متعارف از آن قصد، باید به همه اوضاع و احوال مرتبط از جمله مذاکرات، هرگونه رویه مسلم بین طرفین، عرف و عادت و سایر اعمال بعدی آنان توجه کافی مبذول داشت. بر اساس این بند نباید در تفسیر قرارداد تنها به سند و عبارات مندرج در آن توجه کرد بلکه ادله پیرامونی نیز در تبیین قصد مشترک طرفین موثر خواهند بود. (گروه نویسندگان، 1374: 150)

همچنین بند 1 ماده 9 نیز در تبیین منابع الزام طرفین قرارداد، در کنار عرف و عادت مورد توافق به رویه‌هایی که افراد بین خود مشخص کرده‌اند نیز اشاره کرده است. البته در کنوانسیون بیان نشده است که در چه زمانی می‌توان رفتار طرفین را مصداق رویه معاملی دانست (Ch-Pamboukis, 2005, p 116) بنابراین تحلیل منطقی پذیرفته شده این است که در راستای توجه به اوضاع و احوال و شرایط پیرامونی انعقاد قرارداد، سابقه و رویه معاملی بین طرفین از منابع تفسیر قرارداد قلمداد می‌گردد. رفتار متعاقب طرفین¹ امروزه به عنوان یکی از منابع تفسیر قرارداد دارای اعتبار است. البته باید به این نکته توجه نمود که اعتبار رفتار مزبور را نباید با مخالفت و نقض مفاد قرارداد خلط کرد زیرا منظور از رفتار بعدی طرفین تعامل دو طرف قرارداد بعد از انعقاد آن است که از بین برنده ابهامی است که در قرارداد وجود دارد. بنابراین هر نوع رفتار خلاف مفاد صریح قرارداد از جانب آنها تحت این عنوان قابل بررسی نیست و باید تخلف (در فرض انجام از سوی یکی از طرفین) و یا تغییر مفاد قرارداد (در فرض انجام از سوی طرفین) قلمداد گردد.

83 (Mitchell, 2007, p. 83)) همچنین باید دانست اعتبار رفتار مزبور مطلق نیست و در صورت احراز شرایط زیر می‌توان از آن برای تفسیر قرارداد استفاده کرد، اول این که فرد آگاه و مطلع باشد. مبنای اعتبار رفتار مزبور انتساب آن به اراده و خواست طرفین است. بنابراین در صورتی که فرد به اشتباه یا بر اثر تقلب و فریب دیگری آن را انجام دهد نمی‌توان، رفتار مزبور را منبع تفسیر قرارداد دانست. دوم این که طرف مقابل آگاه بوده و امکان اعتراض و ایراد از جانب او داشته

1 Subsequent Conduct

باشد این شرط در راستای جلوگیری از انجام رفتار یکجانبه و تخلف ازمفاد قرارداد پیش بینی شده است. در صورتی که طرف مقابل از رفتار فرد آگاه شود و نسبت به آن هیچ اعتراضی نکند، عمل انجام شده منطبق با خواست و اراده مشترک آنان فرض می‌شود. سوم این که عمل منتسب و مرتبط با قرارداد باشد. رفتار متعاقب باید در پرتو قرارداد و با توجه به آن قابل فهم باشد به نحوی که علت انجام آن، قرارداد مورد نظر بوده و بدون آن بروز رفتار منتفی گردد. (قشقای، 1378: 146)

در نظام های حقوقی مبتنی بر حاکمیت اراده طرفین در قراردادها، رفتار متعاقب طرفین منبع تفسیر قرارداد قلمداد می‌گردد. بنابراین در حقوق ایران نیز با وجود عدم تصریح، می‌توان پذیرفت با احراز شرایط مزبور، رفتار بعدی طرفین در تفسیر قرارداد قابل استناد است. (یزدانی، 1379: 83) در کنوانسیون بیع علی رغم وجود اختلاف نظر، پذیرفته شده است رفتار متعاقب طرفین می‌تواند ابهامات موجود در قرارداد را رفع نماید صراحتاً اعمال و رفتار بعدی طرفین در تفسیر قرارداد و رفع ابهام از آن راهگشا است. (صفایی و دیگران، 1387: 33 و 36، گروهی از نویسندگان، 1374: 154، شعاریان و ترابی، 1379: 224، حبیبی، 1387: 92، اخلاقی و امام، 1379: 124، لیدنی و یلموت و دیگران، 2001: 287). در رویه قضایی نیز به این قاعده استناد شده است. در بند 3 ماده 8 کنوانسیون بیع به آن اشاره شده است. ابهام قرارداد با استفاده از آن قابل رفع است. سکوت طرفین و اعتبار آن را می‌تواند به عنوان منابع تفسیر دانست. سکوت در لغت به معنی سخن نگفتن و خاموشی است. در اصطلاح حقوقی، صرف سخن نگفتن سکوت تلقی نمی‌شود و صاحب اراده می‌تواند به شکل ضمنی اراده خود را اعلام کند. در واقع ابراز اراده ضمنی خود نوعی بیان محسوب می‌شود و در صورتی که مبین قصد و رضا باشد واجد همان آثاری است که لفظ صریح دارد. (قاسم زاده، 1375: 15) معمولاً تعیین تمام جزئیات و پیش بینی تمام فروض در قرارداد امکان پذیر نیست. بنابراین در بسیاری از موارد در مقام تفسیر قرارداد با موضوعاتی برخورد می‌شود که طرفین هیچ تکلیفی برای آن در قرارداد تعیین نکرده‌اند و به اصطلاح در مورد آن سکوت کرده‌اند. سکوت ممکن است در مقام پذیرش قرارداد مورد ارزیابی قرار گیرد. در حقوق ایران پذیرفته شده است که سکوت وضعیت مبهمی است که داوری قطعی را غیر ممکن می‌سازد. ماده 249 قانون مدنی نیز در مقام بیان مصداقی از این قاعده کلی در بحث عقد فضولی مقرر کرده است، سکوت مالک ولو با حضور در مجلس عقد اجازه محسوب نمی‌شود. علت بی اعتباری سکوت در حقوق ایران این گونه تبیین شده است که اعلام رضا نیازمند وجود مبرزی است که دلالت بر امر باطنی کند. به علاوه سکوت ممکن است نتیجه بی توجهی فرد و یا عدم امکان مخالفت از جانب او باشد. (امامی، 1381: 1، 302، کاتوزیان، 1385: 1، 263، شهیدی، 1383: 147)

بند 1 ماده 18 کنوانسیون بیع بین المللی، بند 1 ماده 6-2 اصول قراردادهای تجاری بین المللی و بند 2 ماده 2 اصول حقوق قرارداد اروپایی نیز مورد متابعت قرار گرفته است. درجایی است که سکوت در مقام تفسیر قرارداد به کار می‌رود. در این مرحله در مورد تشکیل و انعقاد قرارداد تردیدی وجود ندارد بلکه در مقام اجرا این اشکال پیش می‌آید که وضعیت مسائلی که طرفین آگاهانه یا ناآگاهانه درباره آنها سکوت اختیار کرده‌اند چگونه خواهد بود؟ بحث اصلی مربوط به تاثیر سکوت طرفین در مرحله تفسیر، مرتبط به همین فرض است بیان گردید که قاعده کلی در مورد سکوت عدم اعتبار و فقدان دلالتی خاص درباره آن است. اما باید دانست در هر یک از فروض مطرح شده پیرامون نقش سکوت در قرارداد، می‌توان در شرایطی خاص سکوت را دارای معنا و مفهوم دانست. به نحوی که علی رغم نبود بیان یا رفتاری واضح از جانب فرد، اراده حقیقی او را کشف نمود. (صاحبی، 1376: 96). در این موارد وجود رویه متعارف، نوع مواجهه طرفین با موقعیتی خاص (مانند به کاربردن اطلاق در عبارات) یا وجود سابقه مسلم و احراز شده سبب می‌شود سکوت، نشان از عدم

مخالفت طرفین با موضوع مورد نظر باشد. (شهیدی، 1383: 138). در برخی موارد نیز مانند ماده 501 ق. م قانون گذار با استناد به وجود همین قرائن، سکوت را بیان فرض کرده است. در این ماده سکوت موجد نشان از رضایت او به تداوم اجاره با مستاجر است. زیرا در صورت عدم رضایت، تخلیه عین مستاجر را درخواست می کرد.

همچنین می توان به مواد 415، 435 و 446 قانون مدنی اشاره کرد که به موجب آنها عدم اعمال حق فسخ از جانب ذوالخیار، قرینه انصراف از آن دانسته شده است. با این همه باید دانست دلالت سکوت به قوت اظهار و بیان الفاظ نیست. پذیرش اعتبار سکوت منوط به این است، اولاً در مقام بیان باشد. درجایی که باید سخن یا اظهاری ارائه کرد موثر قلمداد می شود. چون مبنای اعتبار سکوت بر اساس قرائن، اراده ضمنی فرد نسبت به موضوعی خاص است. تنها در فرضی می توان سکوت را موثر دانست که اراده فرد مزبور موثر نیز قلمداد شود. به دیگر سخن اگر در جایگاهی خاص اراده فردی تعیین کننده و موثر باشد، سکوت او به همراه قرائن می تواند نوعی بیان ضمنی اراده قلمداد شود. این استدلال مبتنی بر این اصل است که افراد در مقام بیان و در وقت ضرورت تمام خواسته ها و جزئیات قرارداد را مورد اشاره قرار می دهند. به علاوه بر اساس قاعده قبح تاخیر بیان از وقت حاجت چنین حکم می شود که اگر در قرارداد به مطلبی اشاره نشود نمی توان به این بهانه که شاید بعدها مورد اشاره قرار گیرد، مفهوم مخالف آن را پذیرفت.

دوم این که مانعی جهت بیان نباشد. از دیگر شروط معتبر دانستن سکوت، امکان بیان و اظهار نظر از جانب فرد است. در صورتی که طرفین یا یکی از آنها به هر علت موقعیت اظهار نظر نداشته باشند نمی توان سکوت آنها را دارای دلالت دانست. زیرا اصولاً امکان انتخاب موقعیتی دیگر برای فرد وجود نداشته است تا بتوان سکوت را به اراده او منتسب نمود. بر این اساس معلوم می شود میزان قوت سکوت بر اساس میزان قوت قرائن همراه با آن است و مادامی که قرائن مزبور به حدی نباشد که بتوان مفهومی از آنها استنباط کرد، بر اساس اصل عدم دلالت، سکوت فاقد معنا و بی تاثیر خواهد بود. (قشقای، 1378: 160، صفایی، 1382: 66) نتیجه این که در صورت سکوت طرفین در قرارداد، دادرس در مقام تعیین تکلیف موضوع، از تمام اوضاع و احوال و قرائن استفاده می کند تا قصد طرفین از سکوت مزبور معلوم شود. در صورتی که نتوان با توجه به شرایط انعقاد قرارداد اراده ضمنی طرفین را احراز و اثبات نمود از فروض قانونی برای رفع ابهام استفاده می گردد. به عنوان نمونه به موجب قسمت اول ماده 344 ق. م چنین فرض می شود که سکوت طرفین در مقام تعیین شرط یا موعد تسلیم عوضین، به معنی فقدان شرط و حال بودن ثمن است. اما همان گونه که ماده بیان کرده است ممکن است بر اساس عرف و عادت بتوان احراز نمود که طرفین شرط یا موعدهی جهت تسلیم عوضین تعیین کرده اند. بنابراین مرجع رسیدگی کننده در مقام تفسیر قرارداد و تعیین شرایط و قیود آن باید تمام جوانب و اوضاع و احوال انعقاد عقد را مدنظر قرار دهد. قاعده مزبور همانند ایران در کنوانسیون بیع بین المللی کالا (بند 1 ماده 18) و اصول حقوق قرارداد اروپایی (بند 2 ماده 204 - 2) نیز پذیرفته شده است.

۳- اصول حقوقی مورد استفاده در تفسیر قرارداد

اصل حسن نیت یکی از اصولی است که اراده طرفین قرارداد بر پایه آن تفسیر می گردد. حسن نیت را باید از مفاهیم مرتبط با علم اخلاق دانست که نشانگر انجام رفتار صادقانه از جانب فرد است.

در این معنا شخص با حسن نیت فردی است که از موضوعاتی که او را در مظان اتهام قصد ایراد خسارت عمدی یا تحصیل نامشروع منافع قرار می دهد آگاهی ندارد و اگر نقص و خللی نیز در رفتار او وجود داشته باشد بر اساس تقصیر

او شکل نگرفته است. (بهرامی، 1370: 226، جعفری لنگرودی، 1386: 284) حسن نیت را می‌توان مبنای بسیاری از قوانین و یا قواعد حقوقی، مانند ممنوعیت سوء استفاده از حق یا ممنوعیت معاملات ناعادلانه و حمایت از طرف ضعیف قرارداد است. در کنوانسیون بیع به صراحت درباره نقش حسن نیت در تفسیر قرارداد ماده‌ای ذکر نشده است. اما بند ۱ و ماده ۷ این کنوانسیون مقرر کرده است، هریک از طرفین متعهد است منطبق با حسن نیت و رفتار منصفانه در تجارت بین‌الملل رفتار کند، طرفین نمی‌توانند برخلاف این ماده توافق کنند. در این مورد تردید وجود دارد که آیا این ماده تنها درباره تفسیر کنوانسیون به کار می‌رود یا می‌توان از آن در تفسیر قرارداد نیز بهره گرفت. استفاده از اصل حسن نیت در تفسیر قرارداد، مانند تمام اصول دیگر، منوط به آن است که در نظام حقوقی مزبور پذیرفته شده باشد. در حقوق ایران برخی حسن نیت را وصف تصرف دانسته و این گونه تعریف کرده‌اند که بر اساس آن کسی با استناد به یکی از وجوه ناقله در مال دیگری تصرف می‌کند و به صحت تصرف خویش معتقد است. (جعفری لنگرودی، 1388: 228) دودیدگاه در حقوق ایران در پذیرش اصل حسن نیت وجود دارد، دیدگاه اول عدم پذیرش حسن نیت، طبق این نظریه در حقوق ایران اصل حسن نیت مورد پذیرش قرار نگرفته است. کما اینکه در فقه نیز موضع مشهور فقها همین است. چرا که هیچ یک از قوانین ایران به شکل مستقیم به قاعده حسن نیت به عنوان منبع موجد تعهد اشاره نکرده است.

در برخی موارد که از قوانین کشورهای خارجی اقتباس شده است و در قانون مزبور به حسن نیت اشاره گردیده، قانون‌گذار ایرانی از موضع قانون خارجی متابعت نکرده و نهاد حسن نیت را حذف کرده است. به عنوان مثال در باب دوم از قسمت دوم قانون مدنی که به الزامات خارج از قرارداد مطابق مواد ۳۰۱ به بعد به آن پرداخته است به حسن نیت اشاره‌ای نشده است در حالی که در حقوق خارجی مبحث غصب یکی از زمینه‌های بحث از حسن نیت و تبیین تاثیر آن است. اما قانون مدنی ایران با حذف مطالب مرتبط با آن و بر اساس سابقه مواد مذکور در فقه آن را نپذیرفته است. دیدگاه دوم برخلاف نظریه قبلی، پیروان این نظر معتقدند در حقوق ایران حسن نیت به رسمیت شناخته شده و اصلی معتبر است. این گروه در اثبات اعتقاد خود ابتدا به پذیرش مفهوم حسن نیت در سابقه فقهی قانون مدنی اشاره می‌کنند و در عین حال موادی از قانون ذکر می‌کنند که نشان از پذیرش اصل مزبور است. (جعفری لنگرودی، 1387: 206) از نظر فقهی و با توجه به آیات و روایات متعددی که در این زمینه قابل استناد است می‌توان گفت اشاره به حسن نیت در منابع مزبور به حدی است که نمی‌توان آن را انکار کرد. آیات متعددی از قرآن و روایات مختلفی که به حسن نیت اشاره دارند سبب شده است نهاد مزبور در بسیاری از قواعد فقهی نیز موثر باشد. بر همین اساس بیان شده است قاعده احسان از مصادیق مهم اصل حسن نیت است. (بجنوردی، 1386: 17 و 18، قشقای، 1378: 199) به علاوه در قوانین متعددی مانند مواد 263، 680، 1164 و 1165 قانون مدنی، 391 قانون تجارت و ماده 13 قانون بیمه مصوب 1316 نیز می‌توان مبنای مزبور را احراز کرد.

اظهار نظر قطعی در مورد موضع حقوق ایران درباره حسن نیت چندان آسان نیست. از یک طرف نمی‌توان نظر مشهور فقهی را مبنی بر عدم پذیرش حسن نیت به شکل مستقل نادیده گرفت. افزون بر این که رویکرد قانون‌گذار ایران در حذف نهاد حسن نیت از قوانین مورد اقتباس نیز مورد تامل است. از طرف دیگر نمونه‌هایی از قوانین که ذکر شد، در کنار ادله روایی و آیات مبتنی بر لزوم رعایت حسن نیت موجب می‌شود وضعیت حسن نیت در ایران پیچیده شود. در مورد موضع حقوق ایران باید دو دوره را از هم تفکیک نمود، دوره تاثیر پذیری از فقه، که در این دوره به تبع از فقه حسن نیت پذیرفته نشده است و بر همین اساس در اقتباس از ماده 1378 فرانسه در ماده 304 بحث حسن نیت آگاهانه حذف شده است.

دوم دوره نفوذ اقتصادی، در این دوره رشد اقتصادی باعث رواج نظریه حسن نیت شده است. ماده 149 قانون ثبت، ماده 4 قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی و پذیرش سوء نیت دارنده به عنوان استثنای قاعده عدم توجه ایرادات در اسناد تجاری از ضوابط تعیین شده در این دوره می‌باشد. (کاویانی، 1383: 137) برخی دیگر معتقدند تعهد به رعایت حسن نیت مبتنی بر عرف است. بنابراین علی رغم این که در حقوق ایران به پذیرش حسن نیت تصریح نشده اما باید آن را به عنوان اصلی الزام‌آور برای طرفین قرارداد پذیرفت. بر همین اساس مبنای اعتبار حسن نیت مواد 220 و 225 قانون مدنی است. همچنان که می‌توان از اصل صحت (223 ق.م) نیز در اثبات آن استفاده کرد. زیرا بر اساس آن معمولاً طرفین بر پایه صداقت و اعتماد متقابل رفتاری می‌کنند و به واسطه اعتماد به حسن نیت طرف مقابل بسیاری از شروط را در قرارداد ذکر نمی‌کنند. (قشقای، 1378: 201)

در مقابل بیان شده است نمی‌توان حسن نیت را حکمی مبتنی بر عرف دانست چرا که کارکردی متفاوت با آن داشته و در واقع مستقل از عرف است. عرف وسیله و ابزار کشف ظهورات است و بر اساس آن می‌توان از جزئیات مورد تردید در قرارداد نیز رفع ابهام کرد، در حالی که حسن نیت نهادی قاعده‌ساز است که قادر است مبنای احراز قواعد کلی قرار گیرد. به علاوه عناصر سازنده این دو نیز الزاماً منطبق باهم نیستند. (حبیبی، 1389: 282) میان صاحب نظران در انتخاب یکی از نظرات مزبور اتفاق نظر وجود ندارد اما به نظر می‌رسد به طور کلی تمایل قانون‌گذار در قوانین جدید به پذیرش حسن نیت و استفاده از آن به عنوان قاعده‌ای مستقل و الزام‌آور است. با این همه تاثیر حسن نیت بیش از آن که منوط به تصریح در قوانین باشد منوط به متاثر شدن دادرس و مرجع رسیدگی کننده است. او است که قوانین را به اجرا در می‌آورد و اقدام به تفسیر قرارداد می‌نماید. بنابراین با توجه به اخلاقی بودن حکم لزوم رعایت حسن نیت و بی اعتباری رفتار متقلبانه در حقوق، نمی‌توان تاثیر قاعده مزبور را به شکل مستقیم نادیده گرفت. پس باید گفت حتی اگر نتوان حسن نیت را منبعی مستقل در احراز تعهدات طرفین و تفسیر قرارداد دانست، باید آن را اماره‌ای نسبی در تشخیص تعهدات و آثار قراردادهای قلمداد نمود. (کاتوزیان، 1387، 3: 54، صاحبی، 1376: 147، بجنوردی، 1386: 2؛ صالحی راد، 1378: 14، یزدانی، 1379: 150) بر این اساس در مقام تفسیر قرارداد و تبیین گستره تعهدات قراردادی، تفسیری مبنای عمل قرار می‌گیرد که با حسن نیت سازگاری بیشتری دارد.

اصل تفسیر به زیان تنظیم کننده یکی دیگر از اصولی که در تفسیر قرارداد مورد استفاده قرار می‌گیرد. به موجب این قاعده در صورت وجود ابهام در قرارداد، ابهام به نحوی رفع می‌شود که به زیان تنظیم کننده پیش نویس قرارداد یا شرط مورد نظر باشد. (Lewison, 1997, p. 10; Horton, 2009, p. 168) قاعده مزبور تنها درجایی به کار می‌رود که با استفاده از ادله دیگر نتوان ابهام موجود در قرارداد را رفع نمود. بنابراین اگر به هر نحوی بتوان با احراز قصد مشترک طرفین از قرارداد رفع ابهام کرد استناد به قاعده مزبور ناممکن است زیرا اجرای آن در حقیقت آخرین راه حل در تفسیر قرارداد محسوب می‌شود (سنهوری، 1382: 444، Lewison, 197, 169). مبنای قاعده مزبور را می‌توان بر پایه اصل عدم توجیه کرد. طرفین قرارداد با توافق یکدیگر اقدام به ایجاد تعهدات قراردادی می‌کنند. اراده خلاق آن‌ها مبنای ایجاد تعهدات است. بنابراین اگر در مورد قلمرو تعهدی تردید شود با استناد به اصل عدم، به نبود تعهد و عمل بر اساس قدر متیقن حکم می‌شود. (سنهوری، 443) بنا بر تحلیل مزبور درجایی که تنظیم کننده قرارداد خود، متعهدله آن باشد اعمال قاعده مزبور بدون اشکال خواهد بود. اما در برخی فروض خاص که تنظیم کننده متعهد نیز تلقی می‌شود چه باید کرد؟ اگر مبنای قاعده مزبور را صرفاً بر اساس آن چه گفته شد بدانیم در این صورت تفسیر به نفع متعهد به عنوان قاعده بنیادین پذیرفته

شده و تعهد مورد نظر به نفع متعهد (که درعین حال تنظیم کننده نیز می باشد) تفسیر می گردد. درحقیقت دراین صورت تنظیم کردن تعهد و شرط، اماره ای مبنی بر متعهدله بودن است و مادامی اعتبار دارد که خلاف آن اثبات نشود.

آن چه مهم است احراز طرفین تعهد است و اماره مزبور یکی از طرق اثبات آن قلمداد می گردد. بنابراین اگر اثبات شود علی رغم این که فرد قرارداد را تنظیم کرده اما متعهد آن است (و یا دربخشی از آن متعهد محسوب می گردد) ابهامات قرارداد به نفع او رفع می گردد و به این نکته توجه نمی شود که او خود قرارداد را تنظیم نموده است. اما ممکن است مبنای توجیه قاعده، تعهد تنظیم کننده درمراعات تمام جوانب باشد. به موجب این نظرتنظیم کننده قرارداد متعهد است آن را به شکلی تنظیم نماید که در مرحله اجرا به ابهام و یا تردیدی حاصل نشود. او در راستای انجام این تعهد باید از عبارات و الفاظ صریح بهره ببرد. بنابراین هر نوع تردید در مفاد قرارداد به معنی عدم انجام تعهد مزبور از جانب او است و نتیجه آن تفسیر به زیان او خواهد بود. با پذیرش این رویکرد موقعیت تنظیم کننده موضوعیت دارد و در اجرای قاعده مزبور احراز متعهد و متعهدله بی تاثیر خواهد بود. در کنوانسیون بیع بین المللی کالا به این قاعده تصریح نشده است. پیشینه این کنوانسیون در قانون متحدالشکل انعقاد قراردادهای بیع بین المللی و قانون متحدالشکل بیع بین المللی نیز نشان می دهد که قاعده مزبور در هیچ یک از متون نامبرده مورد توجه قرار نگرفته است. با این حال برخی از صاحب نظران بیان کرده اند می توان با توجه به ماده 8 کنوانسیون اصل مزبور را استنباط نمود. زیرا به موجب این ماده مسئولیت با کسی است که رابطه قراردادی را ایجاد می کند و تفسیر عبارات نیز بر اساس معنایی است که طرف مقابل از آن دریافت می کند. در نتیجه رفع ابهام از عبارات مزبور به زیان او صورت خواهد گرفت. (Honnold, 1991, p 165)

درباره موضع کنوانسیون بیع بین المللی کالا در مورد این قاعده باید گفت اگر آن را به معنای تفسیر مضیق تعهد و تفسیر در راستای منافع متعهد بدانیم، به نظر می رسد در کنوانسیون نیز تایید شده است. زیرا در این صورت مبنای قاعده مذکور امری عقلایی و منطبق با ارتکاز عرفی است. در نتیجه می توان آن را به استناد بند 3 ماده 8 از اصول مورد پذیرش کنوانسیون دانست. (قشقای، 1378: 241) اما اگر مفاد قاعده را مبتنی بر مسئولیت تنظیم کننده قرارداد بدانیم، اثبات پذیرش آن به موجب کنوانسیون چندان آسان نیست. زیرا در این صورت، برخلاف مورد قبل، قاعده براساس تحلیل منطقی و عقلایی بنا نشده بلکه پایه آن فرض حقوقی است که ممکن است براساس مصالح دیگری شکل گرفته باشد. بر همین اساس و مبتنی بر ظاهر مواد کنوانسیون و با در نظر گرفتن سابقه آن باید گفت قاعده مزبور در کنوانسیون بیع مورد پذیرش قرار نگرفته است. این اصل دارای دو معنا است. در بررسی موضع حقوق ایران نیز باید هر یک از معانی مزبور به شکل مستقل ارزیابی گردد. در مورد معنای اول این اصل بیان شد که مبنای آن پذیرش این نکته است که تنظیم کننده قرارداد تمام تلاش خود را برای کسب منافع به کار بسته است فرض مزبور سبب می شود در صورتی که قرارداد دارای ابهامی باشد، به زیان تنظیم کننده تفسیر گردد. فرض مزبور در قوانین ایران به شکل مستقیم مورد اشاره قرار نگرفته است. اما نظریه پردازان به آن اشاره کرده اند پذیرش آن در حقوق ایران نیز بدون اشکال است. (کاتوزیان، 1384: 286) براساس مواد 1301 و 1304 قانون مدنی نیز می توان به شکل ضمنی این اصل را استنباط نمود. (حبیبی، 1389: 324) زیرامی توان گفت مبنای مواد مزبور این است که انتساب اسناد به فرد صاحب امضا به معنی پذیرش مفاد آن از سوی او است. بنابراین جز در فرضی که او نسبت به قسمتی از سند ادعای جعل مطرح کند، مفاد سند در مورد او قابل اجرا است. (شمس، 1383: 183)

بدون مطرح کردن جعل چنین فرض می‌شود که او به مفاد سند رضایت داشته است. فرضی که درمورد تنظیم کننده قرارداد نیز پذیرفته شده است. اما در صورتی که اصل مزبور را به معنای تفسیر به زیان متعهد له بدانیم، مفاد آن بیانگر اصل برائت خواهد بود. اصل برائت مبین فراغت ذمه است و به موجب آن هیچ فردی در برابر دیگری متعهد نیست مگر این که تعهد مزبورا ثبات شود. در فقه برای اثبات این اصل به روایات متعددی چون حدیث رفع، حدیث حجب و حدیث سعه استناد شده است. همچنین قواعدی چون قبح عقاب بلا بیان نیز در توجیه آن به کار رفته است. اما به نظر می‌رسد در بحث تعهدات مهم‌ترین مبنای اصل برائت، اصل عدم است. (امامی (ب)، 1379: 285) زیرا ایجاد تعهد منوط به وجود عامل و منبعی خاص است. بنابراین اگر در مورد ایجاد تعهد تردید شود با استناد به اصل عدم، به عدم تحقق آن حکم داده می‌شود همچنین درجایی که گستره تعهدی خاص نیز محل تردید باشد تنها به میزان قدر متیقن عمل می‌شود (جعفری لنگرودی، 1378: 211، کاتوزیان، 1387: 41). در حقوق ایران اصل 37 قانون اساسی و ماده 197 آ. د. م بیانگر همین قاعده می‌باشند. (کاتوزیان، 1387: 41، شمس، 1383: 103) همچنان که می‌توان به مواد 359 ق. م و ماده 225 ق. ت نیز اشاره کرد. (جعفری لنگرودی، 1387: 211). در فقه نیز اصل برائت به رسمیت شناخته شده و در فروض بسیاری به آن استناد شده است. (گیلانی (میرزای قمی)، 1413: 510، 527 و 561).

بنابراین باید گفت حقوق ایران، هم موضع با سایر نظام‌های حقوقی اصل تفسیر به زیان تنظیم کننده را، در هر دو معنای ذکر شده برای آن، پذیرفته است. (قشقای، 1378: 232) یکی دیگر از اصول تفسیری، اصل وحدت اجزای قرارداد یا اصل تفسیر بر اساس کل قرارداد است. به موجب این اصل در تفسیر قرارداد باید تمام اجزا و شروط قرارداد را مدنظر داشت. تفسیر صحیح آن است که شرط یا عبارت مورد نظر در قرارداد به صورت منفک و مستقل از سایر اجزای قرارداد مورد ارزیابی قرار نگیرد بلکه مفسر با در نظر گرفتن مجموع شروط مندرج در قرارداد و حتی زمینه و سیاق آن اقدام به رفع ابهام نماید (Lewison, 1997, p. 158; Beatson, 1998, p 156). مبنای قاعده مزبور این است که طرفین، قرارداد را به عنوان یک کل واحد مورد انشاء قرار داده‌اند. بنابراین در اجرا و تفسیر قرارداد نیز باید مجموع اجزای عقد را مدنظر داشت چرا که ممکن است مفهوم شروط و اجزای قرارداد به صورت مستقل با مفهوم آن‌ها در کل قرارداد متفاوت باشد. زیرا زمینه به کارگیری عبارات نیز در معانی آنها کاملاً موثر است و نمی‌توان فارغ از آن اقدام به تفسیر و رفع ابهام از آنها نمود. به علاوه در بسیاری از موارد ابهامات موجود در قرارداد به وسیله اجزای دیگر آن و یا با توجه به ادله پیرامونی عقد رفع می‌گردد. بنابراین اصل مزبور ابزاری کارآمد در تفسیر قرارداد محسوب می‌شود.

اصل بر این است که طرفین از به کاربردن اجزای متعارض در قراردادی واحد خودداری می‌کنند. زیرا در ایجاد یک قرارداد به تمام اجزای آن توجه می‌شود. بنابراین در تفسیر قرارداد نیز باید به نحوی عمل نمود که حتی الامکان هیچ یک از اجزای قرارداد با سایر اجزا متعارض نباشد. البته اگر در تنظیم قرارداد از الفاظ مختلف در بخش‌های متفاوت استفاده گردد، اماره مزبور برعکس خواهد شد یعنی در این وضعیت اصل بر این است که معانی الفاظ مزبور نیز متفاوت بوده و هر یک معنایی مستقل دارند. البته در این مورد نیز اصل یاد شده تنها در مقام تفسیر و رفع ابهام از قرارداد است. بنابراین با وجود ادله می‌توان خلاف آن را اثبات و احراز نمود. (Lewison, 1997, p. 158) این قاعده تنها در مورد اجزای یک توافق خاص اجرا نمی‌شود بلکه شامل مجموعه‌ای از توافقات مرتبط با هم نیز می‌گردد. در حقیقت اگر تعدادی از قراردادهای به واسطه ارتباط با یکدیگر مجموعه‌ای واحد را تشکیل دهند، در تفسیر هر یک از آن‌ها باید سایر توافقات را نیز مدنظر داشت. یکی از آثار قاعده وحدت اجزای قرارداد، ضرورت تفسیر آن بر اساس معتبر تلقی نمودن تمام اجزای قرارداد است. به

موجب این اصل تفسیر قرارداد باید به نحوی باشد که حتی الامکان تمام اجزای قرارداد موثر گردند و هیچ بخشی از آن متروک و یا اضافی قلمداد نگردد. زیرا اصولاً طرفین هر یک از عبارات و اجزای قرارداد را با قصد و نیت خاص تدوین کرده و در این امر تمام اجزای عقد را مدنظر قرار می‌دهند. در نتیجه اهمال در به کار بردن لغات و اظهار مطالب زاید و بی ارتباط با سایر اجزای قرارداد امری است که باید اثبات گردد. براین اساس در یک پرونده صراحتاً بیان شد، شیوه صحیح در تفسیر اسناد و قراردادها، موثر دانستن تمام اجزای سند یا قرارداد است مگر این که یکی از اجزا قابلیت تطبیق با سایر بخش‌های سند و یا شروطی که از صراحت بیشتری برخوردارند را نداشته باشد، البته در مورد برخی از اسناد به دلایل مختلف تاریخی چنین اماره‌ای وجود ندارد.

در کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا به این قاعده اشاره نشده است. به موجب این ماده، شروط و اصطلاحات باید در پرتو کل قرارداد یا عباراتی که در آن ظاهر می‌شوند مورد تفسیر واقع شوند. ماده 105 - 5 اصول حقوق قرارداد اروپایی نیز به این قاعده پرداخته است. بر اساس این ماده، شروط در پرتو کل قراردادی که در آن به کار رفته‌اند مورد تفسیر قرار می‌گیرند. با توجه به تحلیل مزبور مبنای این قاعده، عقلایی و منطبق با ضوابط منطقی است. در نتیجه اگرچه در کنوانسیون بیع بین‌المللی به آن اشاره نشده است اما باید گفت با توجه به موضع کنوانسیون در ضرورت احراز قصد حقیقی طرفین قرارداد، اصل وحدت اجزای قرارداد غیر قابل انکار است. چرا که با نادیده گرفتن آن برخلاف قصد حقیقی افراد رفتار شده است. (یزدانی، 1379: 143) به نظر می‌رسد در حقوق ایران نیز این قاعده معتبر است و در تفسیر قرارداد باید به آن عمل نمود. زیرا مبانی ذکر شده در توجیه این قاعده در حقوق ما نیز پذیرفته شده است. در حقوق ایران اصل بر متابعت از خواست و اراده طرفین در تفسیر قرارداد است. قرارداد پدیده‌ای ایجاد شده از جانب طرفین است که ماهیت و آثار آن علی‌الاصول بر اساس خواست آن‌ها شکل می‌گیرد. نقش قانون‌گذار در این بین محدود کردن اراده مزبور و اعلام بی اعتباری مواردی است که اراده افراد غیرقانونی است. (شهیدی، 1383: 132، کاتوزیان، 1، 1385: 190، جعفری لنگرودی، 1387: 30)

طرفین در ایجاد قرارداد به عنوان موجودی اعتباری آن را به عنوان مجموعه‌ای واحد متعلق قصد خود قرارداد داده اند. نه این که تنها به بخشی از قرارداد نظر داشته و مفاد سایر اجزای آن را مورد توجه قرار ندهند. پذیرش این مبنا دارای آثار مهمی است که مستقیماً در تفسیر قرارداد موثر است، هیچ یک از اجزای قرارداد مهمل تلقی نمی‌شوند زیرا تمام عناصر و بخش‌های عقد به یکسان طبق قاعده اعمال الکلام اولی من اهماله مورد توجه قرار گیرد. بنابراین می‌توان از تمام اجزای موجود در قرارداد در توجیه یا رفع ابهام از سایر بخش‌ها نیز مدد گرفت. (امامی، 1364: 5) به علاوه تفسیری که منجر به ابطال بخشی از قرارداد گردد تنها در صورتی ممکن است که راه حل دیگری برای رفع ابهام از قرارداد وجود نداشته باشد. بر اساس مبنای مورد پذیرش در حقوق ایران، مبنی بر تقدم اراده باطنی است. (کاتوزیان، 1385: 1، 232) الفاظ و عبارات به کار رفته در قرارداد تنها نقش کاشفیت از اراده باطنی را دارند. بنابراین مادامی معتبرند که با اراده باطنی متعارض نباشند. در نتیجه مثلاً اگر با توجه به مجموع قرارداد معلوم شود آن چه موردخواست و اراده طرفین بوده تحقق عقد اجاره بوده است اما در صدر سند قرارداد مزبور عبارت مبیعه نامه ذکر شده باشد، مرجع رسیدگی کننده نباید منطبق با ظاهر قرارداد را بیع تفسیر کرده و بر اساس احکام آن تصمیم‌گیری کند. از قاعده فقهی العقود تابعه للقصد نیز می‌توان در اثبات اصل تفسیر در پرتو کل قرارداد بهره گرفت. (گیلانی (میرزای قمی)، 1413: 516، مراغی، 1417: 48)

بنابراین باید گفت در حقوق ایران قصد طرفین در قرارداد به عنوان مجموعه‌ای واحد متبلور است و در رفع ابهام از آن کل قرارداد و تمام شرایط پیرامونی آن مدنظر خواهد بود. (حبیبی، 1389: 308؛ شعاریان و ترابی، 1379: 233).

۴- روش های تفسیر قراردادهای بین المللی

در تفسیر قرارداد، آن چه مهم و اساسی است این که آیا اراده انشایی طرفین در انعقاد عقد حرکت کرده، و تاثیر خود را در خلق ماهیت حقوقی گذاشته، یا صرف تمایل و رضایت برای انعقاد عقد، عقد حاصل شده محسوب می‌شود؟ نکته قابل توجه این است که محدوده تفسیر قرارداد هم براراده باطنی طرفین و هم براراده ظاهری آنان حاکم است و هرگاه از تفسیر قرارداد مشخص سازد که قصد واراده طرفین در جهت انعقاد عقد مختل شده، عقد تحقق نخواهد یافت. (بابازاده و علوی، ۱۳۸۹: ۱۵۰) آزادی عقیده و اصل حاکمیت به عنوان یک اصل غالب در اغلب سیستم‌های حقوقی جهان، به عنوان مناسب‌ترین قاعده است که هم نفع طرفین قراردادهای بین المللی را در نظر دارد و هم نمی‌تواند لطمه‌ای به منافع دولت‌ها بزند. (نیکبخت، ۱۳۸۴) در بند ۱ ماده ۷ کنوانسیون بیع بین المللی کالا نیز آمده است که قرارداد بیع، تحت حاکمیت قانون منتخب طرفین است. در ماده ۱ اصول قراردادهای تجاری بین المللی مؤسسه بین المللی یکنواخت کردن حقوق خصوصی نیز، از این اصل سخن به میان آمده و بیان داشته که طرفین آزادند که قراردادی را منعقد و محتوای آن را تعیین کنند. (اخلاقی و همکاران، ۱۳۸۵: ۱۵۰) اعتبار اصل حاکمیت اراده و تعهدات اختیاری، به عنوان اصل حاکم بر کلیه روابط بین الملل و منبع اصلی حقوق بین الملل، ناشی از اعتبار توافق است و ناشی از اجازه قانون گذار نیست. درست است که قانون گذار باید حاکمیت اراده را معتبر بشناسد تا اراده قابل ترتیب اثر باشد، اما در عین حال، توافق، تنفیذ و اعتبار اراده، از ذات و ماهیت توافق سرچشمه می‌گیرد و اجازه قانون گذار، تنفیذ توافق اراده نیست؛ بلکه شناسایی لوازم ذاتی آن است. (شریعت باقری، ۱۳۹۱: ۱۰۰)

تفوق اراده طرفین در کنوانسیون بیع بین المللی کالا نیز پذیرفته شده است. در ماده ۶ کنوانسیون آمده که طرفین می‌توانند شمول مقررات این کنوانسیون را استثنا یا با رعایت ماده ۱۲، از آثار هریک از مقررات آن رجوع کنند یا آن را تغییر دهند. بر این اساس حتی طرفین می‌توانند اجرای کنوانسیون را به طور کامل نیز نفی کنند. در منابع فقهی نیز به این اصل توجه شده، تا آن جا که به عنوان اصل بدیهی و قاعده اولیه عنوان شده که هر نوع انشای عقدی با هر طریقی که اعتبار و انشای نفسانی را ابراز نماید، صحیح تلقی می‌شود. (توحیدی، ۱۳۸۲: ۴۸) اصل حاکمیت اراده به این معناست که التزام طرفین عقد محدود به اراده آنها است. از یک طرف اصل آزادی قراردادهای حکم می‌کند که قرارداد بر اساس قصد مشترک تفسیر شود و آن چه که خالق قرارداد است، در صورت بروز اختلاف و ضرورت قرارداد را تفسیر کند. تفسیر به اعتبار مرجع آن، به تفسیر قانونی و قضایی؛ به اعتبار شیوه آن، به تفسیر فردگرا و جمع گرا؛ به جهت نوع آن به تفسیر ادبی، اصولی، تاریخی، تفسیر به غلبه؛ به لحاظ قلمرو، به تفسیر مضیق و موسع قابل تقسیم است. الفاظ قرارداد، قصد درونی طرفین قرارداد محور و مبانی تفسیر باشد و به هیچ وجه نباید به معیارهای نوعی و جنبه‌های خارجی آن توجه داشت (حبیبی، ۱۳۸۹: ۶۴) این همان رویکرد مکتب اصالت فرد می‌باشد که پیروان این نظریه با اهمیت بیش از حد دادن به حاکمیت اراده، انسان را آزاد و مستقل از اجتماع تصور کرده و حتی اگر هم اعتقاد به اجتماع داشته باشند، اجتماع ساخته و متشکل از پیمان‌های خصوصی است و لاغیر. (کاتوزیان، ۱۳۶۸: ۲۴)

در کنوانسیون بیع بین المللی کالا، در وهله اول اراده باطنی و در مرحله دوم معنای متعارف را در نظر گرفته می‌شود که مشابه حقوق ایران می‌باشد، لکن از جهت این که اراده مشترک رمالاک عمل قرار نداده، بلکه قصد هریک را به شرط آن

که طرف دیگر به آن علم داشته یا می‌باید علم داشته باشد، مبنای تفسیر قرار داده، با حقوق ایران متفاوت خواهد بود. (صفایی و همکاران، ۱۳۹۰: ۵۵) اما با استناد به آیه قرآنی تجاره عن تراض واماراتی که شارع برای کشف تراضی طرفین تعیین نموده که همان صیغه‌های عقد و وسیله اعلام اراده است، باید قائل به پذیرش اراه ظاهری بود. مکتب سوسیالیسم با اصالت دادن به جامعه به این امر معتقد است که قرارداد پدیده‌ای اجتماعی بوده و تفسیر آن نیز باید در این چارچوب قرارگیرد و وظیفه مفسر، تطبیق قرارداد با برنامه‌های اقتصادی دولت بوده و اراده طرفین نقشی در آن نخواهد داشت. (کاتوزیان، ۱۳۶۸) در واقع طرف‌داران مصالح اجتماعی به مکتب تحقیق علمی آزاد در تفسیر معتقدند به این معنی که تفسیر قرارداد، محدود به کشف اراده متعاملین نبوده و قرارداد به عنوان یک پدیده اجتماعی فراتر از قصد مشترک بوده و بایستی براساس مصلحت جامعه و مسائل پیرامونی تفسیر شود. (صاحبی، ۱۳۷۶: ۵۶)

طرفداران این نظریه تفسیر را نوعی و اجتماعی دانسته و هدف از آن را حفظ مصلحت اجتماع می‌دانند. پیروان مکتب اصالت اجتماعی، قرارداد را به عنوان یک ماهیت حقوقی اجتماعی می‌شناسند به طوری که هر شخص آزاد نیست که با هر کس و به هر میزان که بخواهد معامله کند و وسیله کسب سود خویش را موجب خلل رساندن به مصالح اجتماعی گرداند، پس دادرس در برخورد با قرارداد، هر گاه به این نکته پی ببرد که انعقاد قرارداد خصوصی موجب تعارض با مصالح اجتماعی و نظم عمومی جامعه است، به اضمحلال قرارداد رأی خواهد داد. (کاتوزیان، ۱۳۸۰: ۱۱۳) در تفسیر قرارداد نیز دادرس به قصد مشترک طرفین رجوع نمی‌کند؛ بلکه به عوامل پیرامونی قرارداد و با در نظر گرفتن ابهام طرفین قرارداد به عنوان ابزارهای خاص اجتماعی شخص متعارف اجتماعی، مثل عرف و قانون به تفسیر پرداخته و رفع ابهام می‌نماید. برعکس، در مکتب حقوقی، با اصالت حاکمیت اراده فقط قصد مشترک طرفین مدنظر قرار می‌گیرد و سایر نهادهای تفسیری خارج از قرارداد، همانند عرف، الزامات اجتماعی مورد توجه واقع نمی‌شوند. درحقیقت، دادرس هنگام برخورد با ابهام قراردادی، فقط به اراده طرفین رجوع نموده و رفع اختلاف می‌نماید (بابازاده و همکاران، ۱۳۸۹) نتیجه این که باید به هر دو این مکاتب توجه داشت، در واقع، باید قصد مشترک، اصل و مفاهیمی همچون عدالت، مصالح اجتماعی و انصاف را، فرع بر تفسیر قرار گیرد. قرارداد زاییده اراده دو طرف است که رضای در قالب قرارداد عامل الزام انسان به آن است. لذا قرارداد هم به خود فرد و هم بر قاضی و یا داور تحمیل می‌شود و قانون گذار هم حق تخطی به آن را ندارد. کنوانسیون بیع بین المللی کالا نیز تلفیقی از هر دو نظر را پذیرفته است. آن چه اهمیت می‌یابد این که نباید گفته شود که اراده انسان تنها با قرارداد محدود می‌شود و تنها قرارداد است که به روابط افراد حکومت می‌کند بلکه در کنار قرارداد، قواعد اخلاقی و التری، همچون لزوم حسن نیت، اجرای عدالت وجود دارد که بایستی به این عقیده معتقد بود که اصل احترام به قرارداد تاب مقاومت در برابر این اصول را نخواهد داشت. (کاتوزیان، ۱۳۸۰: ۱۱۵)

ایراداتی که به قصد مشترک، به عنوان عامل تفسیر وارد است این است که در صورتی که طرفین قرارداد در خصوص موضوع خاصی سکوت کرده باشند و پیش بینی لازم را نکرده باشند، اصولاً توجه به قصد مشترک به عنوان عامل مفسر قرارداد بیهوده است؛ چراکه قصدی وجود ندارد تا احراز شود. احتمالاً در زمان انعقاد قرارداد هر کدام از طرفین عقد معنایی از عبارت را در نظر داشته که به نفع وی بوده؛ لذا در مقام تفسیر، انتساب یکی از معنای احتمالی به قصد مشترک طرفین، که قاعدتاً به نفع یکی و به ضرر دیگری است، امکان پذیر است، تماماً به دور از انصاف و واقعیت خواهد بود که در قانون ایران و کنوانسیون بیع بین المللی نفی شده است. (بهرامی، ۱۳۸۰: ۸۸) در کنوانسیون وین و اصول موسسه، از هر دو این معیارها به عنوان مبنای تفسیر، اما با تقدم تئوری قصد مشترک بر تئوری معنای متعارف الفاظ و عبارات نام برده شده

است. درواقع قبل از تمسک به جنبه‌های عینی و خارجی قرارداد، باید قصد مشترک انشاءکنندگان، محور و مدار تفسیر قرارداد قرار گیرد. توجیه منطقی این اولویت این است که اگر نه به قصد مشترک؛ بلکه صرفاً براوضاع و احوال و وقایع خارجی وعینی قرارداد توجه شود، ممکن است قرارداد به گونه‌ای تفسیر شود و نتایج و آثاری به همراه داشته باشد که به هیچ وجه مورد نظر متعاقدين آن نبوده است. لذا تفسیر مفاد قرارداد در مواردی که رازآلود است باید به این اصول تفسیر پایبند شد تا احدی در اثر تفاسیر غیرمنصفانه در مفاد قرارداد متضرر نشود و دیگری بدون جهت دارا نگردد.

۵- معنا و مفهوم بیع بین‌المللی و تفسیر آن

بیع در لغت به معنای خرید و فروش و داد و ستد است و در اصطلاح فقهی، ایجاب و قبولی است که بر نقل ملک در مقابل عوض معلوم و متعین دلالت کند. ادله متعددی بر مشروعیت بیع دلالت دارد که عبارت است از، *احل الله البیع و حرّم الربا*، خداوند بیع را حلال و ربا را حرام کرده است. *لا تأکلوا اموالکم بینکم بالباطل الا ان تکون تجارۃ عن تراض اموالتان* را در میان خود از راه حرام و نامشروع نخورید مگر این که تجارتی از روی رضایت طرفین انجام گرفته باشد. قرارداد، به توافق بین دو یا چند نفر در خصوص امری که متضمن اثر حقوقی باشد، گفته می‌شود. چنین قراردادی موضوعاً می‌تواند راجع به شناسایی، ایجاد، تغییر، اسقاط تعهد و یا انتقال حق باشد. در اثر انعقاد عقد بین دو نفر رابطه حقوقی ایجاد می‌شود و آن دو را به یکدیگر مرتبط می‌سازد. (امامی، ۱۳۳۴: ۶۷) در منابع فقهی نیز آمده که قرارداد، گفتاری است از دو طرف قرارداد یا گفتاری از یک طرف و رفتاری از طرف دیگر که شارع اثر مورد نظر طرفین قرارداد را بر آن مترتب کرده است. (نجفی، ۱۴۱۲: ۳۲) قرارداد بین‌المللی به توافقی گفته می‌شود که میان تابعان حقوق بین‌الملل در موضوع یا موضوعات خاص به منظور تأمین آثار حقوقی معین منعقد می‌گردد. (ضیایی بیگدلی، ۱۳۸۷) بنابراین وصف بین‌المللی آن نباید موجب ایجاد تردیدی از نظر شمولیت آن به قواعد و مقررات حقوق مدنی گردد به عبارت دیگر چه مجرد قرارداد و چه عنوان قرارداد بین‌المللی، از نظر تبعیت آن‌ها از حقوق مدنی و نیز شمولیت شان به احکام و مقررات جاری در حقوق مدنی هیچ گونه تفاوتی را باهمدیگر ندارند. لکن صفت بین‌المللی ملحق واژه قرارداد، صرفاً به منظور تفکیک این معنی می‌باشد که طرفین قرارداد، تابعیت‌های مختلفی داشته باشند و یا این که محل انجام قرارداد و یا موضوع قرارداد، جنبه بین‌المللی پیدا کرده و مفهوم یک قرارداد بین‌المللی را دارا گردد.

این نوع قرارداد علی‌رغم ویژگی بین‌المللی آن، نوعاً به حاکمیت دولت‌ها ارتباطی پیدا نمی‌کند و در نتیجه، تابع ضوابط حقوق بین‌الملل عمومی نیز نخواهد بود، از این رو قراردادهای مزبور به رغم وجود عنصر خارجی و خصوصیت بین‌المللی، همچنان تابع مقررات حقوقی مدنی (داخلی) خواهند بود. (امیری قائم مقامی، ۱۳۵۶: ۴۰) دیوان بین‌المللی دادگستری نیز در دعوی شرکت نفت ایران و انگلیس در رأی مورخ ۲۲ ژوئیه ۱۹۵۲ در خصوص قرارداد آوریل ۱۹۳۳ منعقد بین ایران و شرکت نفت ایران و انگلیس، آن را یک قرارداد اعطای امتیاز، بین یک دولت و یک شرکت خصوصی خارجی (شرکت نفت ایران و انگلیس) تلقی نموده و به لحاظ عدم امکان شمول آن به قواعد و ضوابط حقوق بین‌الملل عمومی، در رأی اصداری خود ادعای بریتانیا را مبنی بر لزوم تلقی آن به عنوان یک معاهده بین‌المللی مردود خوانده و نتیجتاً حکم خود را بر له ایران داده است. لذا یک قرارداد در حقوق داخلی، از نظر ماهیت و کیفیت و همچنین آثار حقوقی با یک قرارداد بین‌المللی تفاوتی بنیادی نداشته و کاملاً داخل در یک ردیف حقوقی قابل مطالعه بوده و بین‌المللی تلقی شدن آن به لحاظ یک عنصر خارجی، که مربوط به یک کشور دیگر است، بوده و ارتباطی با حاکمیت دولت‌ها که موضوع اصلی حقوق بین‌الملل است، ندارد. (ایران پور، ۱۳۸۱: ۱۵) علی‌الاصول، قراردادهای منعقد بین سازمان‌های دولتی

(ایران پور، ۱۳۸۱)

مفهوم معاهده را نایستی با مفهوم قرارداد اشتباه گرفت چرا که قرارداد توافق‌های بین اشخاص خصوصی و یا اشخاص با دولت‌ها است که درشمول قوانین داخلی یا حقوق بین الملل خصوصی قرار می‌گیرد. اما معاهدات، توافقات بین دولت‌ها بوده و مشمول حقوق بین الملل عمومی قرار می‌گیرد. (موسی زاده، ۱۳۸۳: ۶۷) معاهده عناوینی دیگر نیز دارد که چندان موثر در مقام نبوده و تمامی آن‌ها آثار مشخصی دارند مانند توافقات، عهدنامه، موافقتنامه، کنوانسیون، منشور، میثاق، اساسنامه، پروتکل، اعلامیه، قرارسازش و غیره است. (ضیایی بیگدلی، ۱۳۸۳: ۸۴) در خصوص تفسیر بایستی بر این امر توجه نمود که بسیاری از قواعد تفسیر قراردادها در تفسیر معاهدات نیز کاربرد دارد، چرا که معنای حاصل از شرط و عبارات معاهدات همان مفهومی است که در هر سند دیگری بر آنان حمل می‌شود. البته لازم به ذکر است که تفسیر معاهدات با اصل حاکمیت دولت عجین بوده و امکان تفسیری برخلاف آن وجود ندارد، حال آن که در تفسیر قراردادها، مفسر در محدوده و حصار قصد طرفین محصور هستند. در صورتی که قراردادی با همه عناصر تشکیل دهنده داخلی شکل بگیرد و به هیچ عنوان به قانون خارجی ارتباطی نداشته باشد، نمی‌تواند تابع قانون خارجی باشد. (ایرانپور، ۱۳۸۱: ۱۴) وصف بین المللی بودن از اوصاف عارضی بر قرارداد است نه از اوصاف ذاتی. در واقع همان طور که قراردادهای داخلی در نتیجه توافق دو یا چند اراده به وجود می‌آید، قراردادهای بین المللی نیز همان گونه است، منتها به دلیل وصف بین المللی آن، قواعد و مقررات حقوق داخلی بر آن حاکم نمی‌باشد. (شهیدی، ۱۳۷۶: ۳۳) بنابراین وصف بین المللی آن نباید موجب ایجاد تردیدی از نظر شمولیت آن به قواعد و مقررات حقوق مدنی گردد.

به عبارت دیگر چه مجرد قرارداد و چه عنوان قرارداد بین المللی، از نظر تبعیت آنها از حقوق مدنی و نیز شمولیت شان به احکام و مقررات جاری در حقوق مدنی هیچ گونه تفاوتی را با همدیگر ندارند. با این وجود، باید این خصیصه بین المللی در تفسیر مورد توجه قرار گیرد. بند ۱ ماده ۷ کنوانسیون بیع بین المللی کالا نیز به این مهم اشاره شده است. ضرورت اشاره شده به این مورد از این جهت است که مفسر داخلی توجه داشته باشد که با یک سند بین المللی روبرو است و نباید تابع مقررات داخلی باشد. در واقع، حیطه موضوع و منبع آن با ذکر این عبارت برای طرف مشخص می‌شود. این قراردادها به علت دوری از یکدیگر، خطر عدم تفاهم، نارسایی طرق ارتباطی دارای ویژگی‌هایی هستند که اقتضای دقت و مراقبت لازم در تفسیر را دارد. قرارداد در حقوق داخلی، از نظر ماهیت و کیفیت و همچنین آثار حقوقی با یک قرارداد بین المللی تفاوتی بنیادی نداشته و کاملاً داخل در یک ردیف حقوقی قابل مطالعه بوده و بین المللی تلقی شدن آن به لحاظ یک عنصر خارجی که مربوط به یک کشور دیگر است بوده و ارتباطی با حاکمیت دولت‌ها که موضوع اصلی حقوق بین الملل است، ندارد. (حبیبی، ۱۳۸۹)

۶- نتیجه گیری

شفافیت و صریح بودن در هر موضوعی علی‌الخصوص در عقود که به علت رفع نیازهای یکدیگر بین دو شخص حقیقی و حقوقی یا بین دو دولت یا سازمان‌های دولتی صورت می‌گیرد، امری مسلم و انکارناپذیر است. از آن جای که حدود

تعهدات و تکالیف متعاقدين را الفاظ استعمال شده و شروط مندرج در عقد و يا شروط ضمنی و ابتدایی و قصد مشترک طرفین و اراده آنها تعیین می‌کند، در برخی موارد این الفاظ روشن و واضح است که اصلاً نیازی به تفسیر توسط مفسرین، قضات، داوران و طرفین عقد نیست و اصرار حقوق‌دانان هم بر این است که اگر مفاد متنی واضح باشد نمی‌توان آن مفاد را تغییر و تفسیر کرد. در برخی موارد متون و مواد قرارداد و توافقات متعاقدين دوپهلو بوده و می‌توان از آن الفاظ برداشت‌های متعددی کرد. در این اثنا احتمال سوء برداشت و منفعت طلبی طرفین عقد از آن مفاهیم رازآلود به وجود بیاید که در این موقع موضوع تفسیر قراردادها و اهمیت آن و اصول و قواعدی که در تفسیر کاربرد دارد، خودش نمایان می‌کند. علی‌رغم عدم صراحت تفسیر در قوانین موضوعه ایران در سایر نظام‌های حقوقی مختلف و کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا و سایر اسناد بین‌المللی مانند اصول قراردادهای تجاری بین‌المللی نسبت به اصول مانند اصل حسن نیت، اصل تفسیر به ضرر تنظیم‌کننده و اصل تفسیر در پرتو کل قرارداد و کاربرد تفسیر مفاهیم قرارداد تاکید شده و به منابع مورد استناد در تفسیر از جمله رویه متعارف بین طرفین و رفتار بعدی متعاملین و سکوت آنها در تفسیر مفاد قرارداد بهره می‌گیرند.

در تفسیر عبارات مبهم و متعارض که از اراده طرفین نشأت می‌گیرد. اختلاف نظرهای درخصوص ملاک تفسیر مبنی بر این که در تفسیر قرارداد، اراده ظاهری یا اراده باطنی ملاک تفسیر قرار می‌گیرد؟ و بحث دیگر این که اراده باطنی را چه طور باید احراز کرد تا از این طریق به قصد مشترک طرفین دست یافت؟ پویا نقص عرف و عادت حاکم بر جامعه چه تأثیری در تفسیر عقود دارد که احدی از طرفین به علت تفسیر یک طرفه از مفاد و شروط قرارداد متصرف نشود؟ در پاسخ به این سوالات باید ادعان کرد که اختلاف نظرهای درسیستم حقوقی ایران و کنوانسیون و سایر اسناد بین‌المللی در احراز اراده طرفین که عده آب قائل به اراده باطنی و عده‌ای قائل به اراده ظاهری و برخی به تلفیقی از این دو در احراز قصد مشترک که تفسیر قرارداد براساس آن صورت می‌گیرد، استناد کرده‌اند. در نظام حقوقی ایران اراده باطنی را در احراز قصد شخص در انعقاد عقد ملاک تفسیر قرارداد است از آن جای که احراز قصد اطنی خیلی مشکل است چرا که کسی از اراده دورنیه و اراده ابرازی درونی خبر ندارد و از طریق قرائن و دلایل از جمله عرف و عادت جامعه و رویه‌های موجود و نظم عمومی جامعه و شروط ضمن عقد و یا شروط ضمنی و ابتدایی که بنای انعقاد عقد بوده هرچند صریحاً ذکر نشده است، به عنوان معیار تفسیر قرارداد می‌گیرد.

در کنوانسیون هم به اراده باطنی و هم به اراده ظاهری در مواد ۶ کنوانسیون اشاره شده است و درخصوص تفسیر قرارداد بین‌المللی که بند یک ماده ۷ به بین‌المللی بودن و بنده ماده ۷ به حسن نیت در تفسیر قراردادها اشاره دارد و در تفسیر قراردادها به آن تمسک می‌کنند. احراز اراده باطنی که در حقوق ایران به آن تاکید و ملاک تفسیر مفاهیم قرارداد است با مشکل احراز مواجه است. به نظر اراده خارجی و عینی که به آن منطوق و الفاظ ابراز شده یا اراده حقیقی همان گونه که در اکثر نظام‌های حقوقی و حتی کنوانسیون به آن در تفسیر عقود تاکید دارد با منطق تفسیر سازگاری دارد چرا که در رفع ابهام از مفاد قرارداد نباید خود را اسیر معانی و مفاهیم دور کنیم و به قول اصولیون آن چه به ذهن متبادر می‌شود را ملاک تفسیر قراردادهای مبهم قرار دهیم و از طرفی دیگر اراده ظاهری و حقیقی تجلی و ابزار اراده باطنی است برای شناخت اراده مشترک باید تجلی اراده ظاهری مدنظر قرار گیرد برای نیل به قصد مشترک هم می‌توان به آیات قرآنی تجاره عن تراض و سایر دلائل و امارات به اراده ظاهری دست یافت. در برخی موارد متعاقدين اصلاً لفظی را در قرارداد نمی‌آوردند و به اصطلاح سکوت اختیار می‌کنند به طوری که سکوت فی نفسه دلالت به امر یا اموری نمی‌کند.

اما می‌توان براساس قرائن و امارات به قصد مشترک طرفین از طرق مانند عرف و عادات و روبه‌های حاکم بر جامعه به تفسیری که مناسب عرف جامعه است، دست یافت و رفع ابهام از موارد سکوت مفاد قرارداد کرد. در تفسیر قرارداد گاهی به جنبه فردی یعنی اصل حاکمیت اراده طرفین در قرارداد که به آن دیدگاه اصالت فرد نگریسته می‌شود و تفسیر قرارداد را صرفاً از این منظر مورد تفسیر قرار می‌دهند و در برخی موارد به قرارداد از جنبه اجتماعی یا مکتب سوسیالیستی مورد تفسیر قرار می‌دهند و معتقدند قرارداد پدیده اجتماعی است که در ارتباط با جامعه و دولت است و در تفسیر آن اراده شخصی طرفین دخیل نیست بلکه در تفسیر قرارداد با مصلحت اجتماعی بر مصلحت فردی تفوق دارد و شخص در تنظیم قرارداد آن چنان آزاد نیست که امور خلاف نظم عمومی و اخلاق حسنه در قرارداد به عنوان معیار تفسیر قرار دهد چون به زعم این دیدگاه قرارداد یک پدیده اجتماعی است و با نظم عمومی در ارتباط است و در تفسیر مفاد آن باید قواعد آمره رعایت شود. و محاکم قضایی هم در ارتباط با این مطلب باید در نظر داشت باشد قرارداد و یا تفسیری که برخلاف مصالح اجتماعی تفسیر شود و منجر به خلل رساندن نظم عمومی شود محکوم به فنا و نابود قرارداد و تفسیر آن است.

فهرست منابع

کتاب

1. اخلاقی، بهروز و، امام، فرهاد (1379)، اصول قراردادهای تجاری بین المللی، موسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، تهران، چاپ اول.
2. امامی، سیدحسن (1381)، حقوق مدنی، کتابفروشی اسلامی، تهران، چاپ بیست و دوم، ج 1.
3. امامی، سیدحسن (1379)، حقوق مدنی، کتابفروشی اسلامی، تهران، چاپ نهم، ج 6.
4. امامی، حسن (۱۳۳۴)، حقوق مدنی، تهران، نشر اسلامی.
5. امیری قائم مقامی، دکتر عبدالمجید (۱۳۵۶)، حقوق تعهدات تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
6. بهرامی حمید (1370)، سوءاستفاده از حق، انتشارات اطلاعات، تهران، چاپ دوم.
7. بهرامی، بهرام (۱۳۸۸)، بایسته‌های تفسیر قوانین و قراردادهای. تهران: انتشارات نگاه بینه.
8. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (1388)، وسیط در ترمینولوژی حقوق، گنج دانش، تهران، چاپ دوم.
9. -----، (1386)، الفارق، گنج دانش، تهران، چاپ اول، ج 2.
10. ----- (1387)، تاثیر اراده در حقوق مدنی، گنج دانش، تهران، چاپ دوم.
11. حبیبی، محمود (۱۳۸۹)، تفسیر قراردادهای تجاری بین المللی، تهران، انتشارات میزان، چاپ اول.
12. سنه‌پوری، عبدالرزاق احمد (۱۳۸۲)، الوسیط فی شرح القانون المدنی الجدید، ترجمه محمد حسین دانش کیا و سید مهدی دادمزنی، انتشارات دانشگاه قم، ج 1.
13. شعاریان، ابراهیم، ترابی، ابراهیم (1379)، اصول حقوق قراردادهای اروپا و حقوق ایران، انتشارات فروزش، تبریز، چاپ اول.
14. شمس، عبدالله (1383)، آیین دادرسی مدنی، انتشارات دراک، تهران، ج 3.
15. شهیدی، مهدی (۱۳۷۹)، حقوق مدنی، اصول قراردادهای و تعهدات، تهران، نشر حقوقدان.
16. شهیدی مهدی (1383)، تشکیل قراردادهای و تعهدات، مجد، تهران، چاپ دوم.
17. صاحبی، مهدی (۱۳۷۶)، تفسیر قراردادهای در حقوق خصوصی، تهران، انتشارات ققنوس چاپ اول.
18. صفایی، سیدحسین، و همکاران (۱۳۹۰)، حقوق بیع بین المللی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
19. صفایی، سیدحسین، عادل مرتضی، کاظمی محمد، میرزا نژاد اکبر (1387)، حقوق بیع بین المللی با مطالعه تطبیقی، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ دوم.

20. ----- (1382)، قواعد عمومی قراردادها، نشر میزان، تهران، چاپ اول.
21. طباطبائی، سید محمد حسین (1374)، میزان، موسسه نشر اسلامی، قم، چاپ پنجم، ج 1.
22. ضیایی بیگدلی، محمدرضا (۱۳۸۳)، حقوق بین الملل عمومی، تهران، انتشارات گنج دانش.
23. قشقایی، حسین (۱۳۷۸)، شیوه تفسیر قراردادهای خصوصی در حقوق ایران و نظام های حقوقی معاصر، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی پژوهشکده فقه و حقوق، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول
24. کاتوزیان، ناصر (۱۳۶۸): قواعد عمومی قراردادها، جلد سوم، تهران، انتشارات بهشهر.
25. ----- (۱۳۷۶)، قواعد عمومی قراردادها، اجرای عقد و عهد شکنی، مسئولیت قراردادی، تهران، نشر شرکت سهامی انتشار با همکاری شرکت بهمن برنا.
26. ----- (1387)، قواعد عمومی قراردادها، شرکت سهامی انتشار، تهران، چاپ پنجم، ج 3.
27. ----- (1385)، قواعد عمومی قراردادها، شرکت سهامی انتشار، تهران، چاپ هفتم، ج 1.
28. کاویانی کوروش (1383)، حقوق اسناد تجاری، نشر میزان، تهران، چاپ اول.
29. گروهی از نویسندگان (1374)، تفسیری بر حقوق بیع بین المللی کالا، ترجمه دکتر مهربان داراب پور، گنج دانش، تهران، چاپ اول، ج 1.
30. گیلانی، میرزا ابوالقاسم (میرزای قمی)، (1413)، جامع الشتات فی اجوبه السؤالات، موسسه کیهان، تهران، ج 4.
31. مجتهد شبستری، محمد (1384)، هرمنوتیک، کتاب، سنت، طرح نو، تهران، چاپ ششم.
32. مراغی عبدالفتاح بن علی (میر فتاح)، (1417)، عناوین، انتشارات جامعه مدرسین، قم، ج 2.
33. الموسوی البجنوردی، حسن، قواعد الفقهیه، جلد سوم، قم، نشر الهادی.
34. موسی زاده، دکتر رضا (۱۳۸۳)، حقوق معاهدات بین المللی. تهران، انتشارات میزان.
35. نجفی، شیخ محمد حسن (۱۴۱۲)، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، جلد ۲۲، بیروت،

مقالات

36. امامی، اسداله (۱۳۶۴)، نقش اراده در قرار دادها، فصل نامه حق، ش 4.
37. ایرانپور، فرهاد (۱۳۸۱)، نگاهی اجمالی به اصل حاکمیت اراده در حیطه انتخاب قانون حاکم بر تعهدات ناشی از قراردادهای تجاری، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
38. بجنوردی، سید محمد (۱۳۶۸)، نقش حسن نیت در عقود و قراردادهای در فقه و حقوق، مجله حقوق و علوم سیاسی، ش 2.
39. شریعت باقری، محمدجواد (۱۳۹۱)، حاکمیت اراده بر قراردادهای بین المللی خصوصی، مجله دیدگاه های حقوق قضایی، ش ۵۷، صص ۹۷-۱۴۰.
40. شهیدی، مهدی (۱۳۷۶-۱۳۷۷)، قواعد ایرانی تعیین قانون حاکم بر قراردادهای بین المللی خصوصی، مجله تحقیقات حقوقی، ۲۱ و ۲۲: ۴۲-۳۳.
41. صالحی راد، محمد (۱۳۷۸)، حسن نیت در اجرای قراردادهای و آثار آن، مجله حقوقی دادگستری، ش 26.
42. علوی، محمدتقی، بابازاده، بابک (۱۳۸۹)، تفسیر قرارداد در نظام حقوقی کامن لا، فصلنامه علمی تخصصی علا، ۲۹، صص ۱۵۰-۱۷۶.
43. قاسم زاده، سید مرتضی (۱۳۷۵)، نقش سکوت در بیان اراده، فصلنامه دیدگاه های حقوقی، ش 4.
44. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۰)، اداره قرارداد، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۱۱۱-۱۳۶.
45. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۴)، تفسیر قراردادها، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ش ۷۰، صص ۲۷۷-۳۰۸.

46. موسوی بجنوردی، سیدمحمد (۱۳۸۶)، نقش حسن نیت در عقود و قراردادها در فقه و حقوق، فصلنامه علمی پژوهشی حقوق و علوم سیاسی. ش ۲: صص ۱۹-۲۰.
47. موسوی، سید فضل الله، و همکاران (۱۳۹۱)، مطالعه تطبیقی اصول تفسیر قرارداد، فصلنامه پژوهش حقوق خصوصی، ش ۱، صص ۱۸۳-۲۱۳.
48. نیکبخت، حمیدرضا (۱۳۸۴)، تعارض قوانین در قراردادها، قانون حاکم بر تعهدات قراردادی و اصل حاکمیت اراده، مجله حقوقی بین المللی ۳۲، صص ۲۹-۳۲.
49. یزدانی، هومن (۱۳۷۹)، اصول و ضوابط تفسیر قرارداد در کنوانسیون راجع به بیع بین المللی کالا و مقایسه آن با مبانی فقهی حقوق اسلامی حقوق ایران، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران.

منابع انگلیسی

کتاب

50. Honnold John O.(1999), UNIFORM LAW FOR INTERNATIONAL SALES.
51. Honnold John O. (1991).Uniform Law for International Sales under the 1980 United Nations Convention, 2nd edition, Kluwer Law and Taxations Publishers.
52. J.Beatson, Ason s law of Contract, oxford university press, 27th Edition.
53. Lewison Kim, (1997).The Interpretation of Contracts, QC. Sweet & Maxwell, Second Edition.
54. Mitchell Catherine, (2007). Interpretation of Contract, Routledge Cavendish.
55. Willmott Lindy, (2001).Christensen Sharon, Butler Des, Contract Law, Oxford University Press.
56. Defining the indefinable: Good Faith and the Unite ds Journal.
57. Willmott Lindy, Sharon,Christensen. Butler.Des A(1996).Contract Law.

مقالات

58. Ch. Pamboukis,"THE CONCEPT AND FUNCTION OF USAGES IN THE UNITED NATIONS CONVENTION ON THE INTERNATIONAL SALE OF GOODS", JOURNAL OF LAW AND COMMERCE, Vol. 25:107, 2005-06.
59. Honnold John O., "Article 8 Interpretation of Statements or Other Conduct of a Party", Available at: <http://www.cisg.law.pace.edu/cisg/biblio/ho8.html>.
60. Horton David,(2099) "Flipping the Script: Contra Proferentem and Standard Form Contracts", UNIVERSITY OF COLORADO LAW REVIEW, Vol. 80.
61. Introduction to the Principles of European Contract Law, Prepared by The Commission on European Contract Law, available at:<http://www.cisg.law.pace.edu/cisg/text/peclcomments.html>.
62. Lando Ole, Introduction to the Principles of European Contract Law (PECL), available at:<http://www.ufsia.ac.be/~estorme/PECL.html>, 2005.
63. Magnus Honorable Ulrich, "Remarks on Good Faith", Pace International Law Review, Vol. 10:89, 1998.